

## بوسهء برف

برای سوسن و امیر جمشید

سبکپا، نرم و نورانی

فرو می آئی امشب

پولکِ سرما !

زمین نو پیرهن پوشیده

خواهد خفت.

زمان آبستن رؤیا.

سحر سارم

صد ناز

نغمه خواهد خواند:

"سپیدی سفره ام برچید !

برایم دانه می ریزی؟"

به بوسه گویمش بشاش:

"بر این خوانم

تو مهمان خوشخوان باش.

سپیدی خشک و تر دارد !

دلم بر تو نظر دارد !"

و کاج کج کله سرمست

خواهد خبر آورد:

"جهانی پرنیان پوشیده

خود آراست.

درون ساقه ها و شاخه ها

غوغاست.

ز لطف برف زاینده

زبور زندگی

باز و پابرجاست!"

به بوسه گویمش: "جانا !

چنین بود و چنین بادا !

سپیدی خشک و تر دارد !

دلم بر تو نظر دارد !"

و آن یارِ دل بیدارِ پُرکارم

خواهد گفت:

"به اشکِ شوق و

هَرَمِ وجد پروریم

درون سینه سودائی  
پرندینه، پاک و پالنده.  
جهان آباد می خواهد  
بدون وهم و ترس و قتل و قربانی.  
سپیدی سفره ای چیده !  
بیا بزمی برانگیزیم !"  
به بوسه گویمش: "برپا !  
درون آتش، برون سرما؟  
سپیدی خشک و تر دارد !  
دلم بر تو نظر دارد !"

سبکیا، نرم و نورانی  
فرو می آئی امشب  
پولکِ سرما !

زمین نو پیرهن پوشیده  
خواهد خفت.

زمان آبستن رؤیا.



Rotenburg an der Fulda

هشتم بهمن ماه هزار و سیصد و نود و دو



منبع عكس: wikipedia:

